

## تبیین و تحلیل فمینیسم

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه\*

### چکیده

«فمینیسم» از جنبش‌های ضد فرهنگ کشورهای اسلامی است که با طی کردن مراحل، تعارض‌های خود را با اسلام و آموزه‌های دینی نشان داده است. این جریان ضد فرهنگ، مبتنی بر سه موج است. موج اول فمینیسم از اوایل قرن نوزدهم تا اندکی پس از جنگ جهانی اول شکل گرفت. در موج دوم، دو تفکر مهم فمینیستی شکل گرفت؛ فمینیسم رادیکال و فمینیسم لیبرال و موج سوم، فمینیسم پساامدرن است. پست مدرنیسم با طرح پرسش‌های اساسی درباره معنای هویت زنان، سبب آشفتگی فمینیسم شد. ورود جریان فمینیسم به ایران هم‌زمان با ورود تجددطلبی و روشن‌فکری در این کشور است. غرب‌گرایی از دوره فتحعلی شاه قاجار با دعوت مستشاران نظامی آغاز شد و با اعزام دانشجویان ایرانی به غرب ادامه یافت. گسترش فمینیسم در غرب به معنای آزادی زن از مادری و کارکرد آن است. مادر یکی از ارکان نظام خانواده است که با حذف آن، خانواده حذف می‌شود. هنگامی که از اختلاف‌های طبیعی زن و مرد سخن گفته می‌شود، گروهی آن را نقص زن و کمال مرد و آن چیزی تلقی می‌کنند که موجب برتری مرد و محرومیت زن است، غافل از اینکه نقص و کمال مطرح نیست. این مقاله ضمن تعریف فمینیسم و بیان مراحل آن و آغاز این جریان در ایران، به حقیقت و طبیعت زن و تفاوت تکوینی او با مرد و چگونگی تکون زن و مسئولیت متقابل زن و مرد پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: فمینیسم، زن، طبیعت، تکوین، مسئولیت، مرد

## مقدمه

تاریخ بشر، شاهد ستم‌های فراوان بر زنان بوده است و زن‌ستیزی از تاریکی‌های تمدن بشری است. رفتارهای وحشیانه و حیوانی با زنان، حیوان اهلی دانستن زنان در استرالیا، خوردن گوشت آنها در زمان قحطی در مناطقی از جهان، محروم کردن آنها از حقوق طبیعی در قوانین اروپایی، زنده‌به‌گور کردن دختران در عصر جاهلیت عرب و ده‌ها انحراف اعتقادی و رفتاری در مورد زنان سبب شد جریان انحصارگرایی فمینیسم برای دفاع از حقوق زنان شکل گیرد.

## چیستی فمینیسم

فمینیسم، لغتی فرانسوی است. این جنبش زنان، در دنیای معاصر غرب، در قرن نوزدهم شکل گرفت. این واژه در سال ۱۸۳۷ میلادی، وارد واژگان فرهنگی و اجتماعی فرانسه شد. البته تاریخ رسمی این جریان را باید در دوره تاریخی ۱۶۳۰م، جستجو کرد؛ ولی نوشته‌های فمینیستی از سال ۱۷۸۰م، به صورت جمعی ارائه گردید.<sup>۱</sup> بر این اساس برخی، تاریخ رسمی آغاز این جنبش را زمانی می‌دانند که آثاری در اعتراض به موقعیت زنان منتشر شد. به استثنای یکی دو مورد، چنین آثاری نخستین بار در ۱۶۳۰م، منتشر شد و به طور مستمر تا ۱۵۰ سال بعد ادامه داشت؛ ولی از ۱۷۸۰م به بعد این نوشته‌ها به صورت کوشش دسته جمعی درآمد.<sup>۲</sup>

واژه فمینیسم در سال ۱۸۳۷م، وارد زبان فرانسه شد. به گفته ویلفورد بک، کمتر کسی به بداهت اصطلاحی فمینیسم اعتراف کرده است.<sup>۳</sup> البته تعریفی دقیق و فنی و مشترک این واژه میسر نیست. برخی گفته‌اند: «فمینیسم، آیینی است که طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در خانواده است.»<sup>۴</sup> و عده‌ای دیگر، آن را عکس‌العملی به تبعیض زنانه دانسته‌اند. فمینیست به این معنا، کسی است که معتقد است زنان به دلیل جنسیتشان، گرفتار تبعیض‌اند، نیازهای مشخصی دارند، ولی دیده و ارضا نشده است. لازمه ارضای این نیازها، تغییر اساسی در نظام اجتماعی و اقتصادی است.<sup>۵</sup> با این وجود، نباید فمینیسم را فقط دکترین و نظریه دانست؛ بلکه گفتمانی نظری- عملی است که عرصه اجتماعی آن، گسترده‌تر از قلمرو نظری است. به گفته میشل، فمینیسم، زاینده تبعیض جنسی و نتیجه سروری جنس مذکر است. این سروری، فقط تسلط نیست، بلکه نظامی است که خواه آشکار و خواه نهان، تمام مکانیزم‌های نهادی و ایدئولوژی در دسترس خود مانند حقوق و سیاست و اقتصاد و اخلاق و علوم پزشکی و مد و فرهنگ و آموزش و پرورش و رسانه‌های گروهی و غیره را برای تحقق سلطه مردان بر زنان به کار می‌گیرد.<sup>۶</sup> ریتزر با تعریف عامی از فمینیسم می‌نویسد:

«نظریه فمینیستی یک رشته پژوهش درباره زنان است که به طور ضمنی یا رسمی، نظام فکری گسترده و عامی را در باره ویژگی‌های بنیادی زندگی اجتماعی و تجربه انسانی از چشم‌انداز یک زن ارائه می‌دهد و با تحقیق فراوان، موقعیت و تجربه‌های زنان را در جامعه بررسی می‌کند... و مدعی است که می‌تواند جهان بهتری برای زنان بسازد.»<sup>۸</sup>

به هر حال، به نظر نویسنده، فمینیسم را نباید فقط جریان‌های حقوقی دانست، بلکه جنبش اجتماعی است که مبنای مهم معرفتی و ریشه در مکاتب دیگری مانند لیبرالیسم و سوسیالیسم و مارکسیسم دارد. به همین علت، رویکردهای گوناگونی در این جریان معرفتی و اجتماعی به وجود آمده است. **آندره میشل** به نقل از فرهنگ لغت، فمینیسم را این چنین تعریف می‌کند: «آیینی که طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در خانواده است».<sup>۹</sup>

فمینیست‌های نخستین، از حقوق و برابری زن سخن سر دادند، ولی از دهه ۱۹۶۰ میلادی، این جنبش اجتماعی با مکاتب فکری و سیاسی دیگری در آمیخت و به لیبرال فمینیسم، فمینیسم مارکسیستی، رادیکال فمینیسم و سوسیال فمینیسم تقسیم شد. گوهر پیام لیبرال فمینیسم، به کارگیری برابر اصول آزادخواهانه در مورد زنان و مردان است.

فمینیسم مارکسیستی بر این باور است که علت تمام پدیده‌های ظالمانه از جمله ستم بر زنان، طبقات اجتماعی است. تفسیر اینان از زن، تفسیری ماتریالیستی - تاریخی است؛ یعنی سرشت زن را زاینده رابطه متقابل دیالکتیکی بین عمل، ساختمان زیستی و شرایط جسمی و اجتماعی او می‌داند. رادیکال فمینیسم در پی از بین بردن ساختار مبتنی بر برتری‌های جنسی در قانون، روابط شخصی و... است. سوسیال فمینیسم با بهره‌گیری از روش ماتریالیسم تاریخی، مسایل طرح شده توسط رادیکال فمینیسم را بررسی می‌کند. فمینیسم با گرایش‌های گوناگون، مبتنی بر مبانی غیر دینی و یا ضد دینی مانند سکولاریسم (جدایی دین از نیازهای اجتماعی و دنیوی در برابر دین جامع‌نگر)، اومانیسم (اصالت انسان در برابر اصالت خدا) و اصالت خرد بشری در برابر وحی‌گرایی است.

**مری آستیل**<sup>۱۰</sup> یکی از پایه‌گذاران فمینیسم، با همین مبانی و با رویکرد لیبرالیسم و اصالت فرد به ترویج جریان زن‌گرایی پرداخت. تشابه و یکنواختی کامل زن و مرد، یکی از آسیب‌های بزرگی است که برخی فلاسفه تجربه‌گرای غرب مانند **جان استوارت میل** به آن دامن زدند. دستاورد این یکنواخت‌سازی میان زن و مرد، نادیدن نهاد خانواده و اخلاق است که برخی فمینیست‌ها مانند **سیمون دوبوار** بر آن تاکید داشت و می‌گفت: «آنچه زن را در قید بندگی نگاه می‌دارد، دو نهاد عمده

ازدواج و مادری است.» وی با نظام خانواه که رکن حیات اجتماعی و رشد و بالندگی انسان است مقابله می‌کند و ازدواج را نوعی فحشای عمومی و عامل بدبختی زنان می‌داند.

اینگونه اندیشه‌های نادرست سبب شد تا هم‌جنس‌گرایی میان زنان اروپا و غرب رواج یابد. البته نباید فراموش کرد که زنان، نیمی از جمعیت جهان‌اند و تبعیض، تحمیل و تحقیر از شیوه‌های مقابله با آنان بوده است؛ به گونه‌ای که بسیاری از زنان مبتلا به تحقیر و تبعیض، از «زن بودن» خود راضی نیستند؛ پدران و مادران، با پسران و دختران خود رفتار عادلانه ندارند و شرایط خانوادگی مناسبی برای دختران فراهم نمی‌آورند. برخی از شوهران با برخورد خشونت‌آمیز و قهری، همسران خود را در رنج جسمی و روحی قرار می‌دهند به گونه‌ای که گاه به خودکشی رو می‌آورند، ولی هیچ کدام از این رفتارهای غیر عادلانه دلیل نمی‌شود که اساس نظام خانواده از هم پاشد. نظام خانواده، رکن حیات اجتماعی است. آسیب‌های آن را باید زدود و مردان ظالم را با دست عدالت، اصلاح کرد و زنان را به همراه مردان به سوی زندگی مشترک اخلاقی فرا خواند.

### مراحل فمینیسم

فمینیسم یا زن‌گرایی، مراحل و موج‌های گوناگونی را پشت سر گذاشته است. برخی، سه مرحله برای آن بیان کرده‌اند. مرحله اول را نویسنده انگلیسی، خانم مری آستیل، در نیمه دوم قرن هفدهم و نیمه اول قرن هجدهم به وجود آورد. او به زنان سفارش می‌کرد که ازدواج نکنند و از زندگی بدون مردان لذت ببرند. موج اول فمینیسم بیشتر نقد زندگی مردسالارانه بود، از این‌رو این جنبش زنانه، در اعتراض به وضعیت زنان حقوقی زنان متأهل و به طور کلی کارکرد اجتماعی آنان به وجود آمد.

موج دوم فمینیسم در نیمه دوم ۱۹۶۰ یعنی حدود نیم قرن پیش اتفاق افتاد. این موج که بخش افراطی جنبش فمینیسم بود، اعتقاد داشت حتی نظریه‌پردازی‌ها هم مردسالارانه‌اند. به نظر آنها، زنان باید تلاش کنند تا معرفت‌شناسی، فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی فمینیستی تحقق یابد. آنان باید با فکر زنانه خودشان، علم، فلسفه، منطق و... را از نو بنویسند. این تفکر که اساس مبارزه‌شان با نظرات و معارف مردسالارانه بود تا چند سال پیش هم در غرب رواج داشت.

فمینیست‌ها بر این باورند که دانش موجود، با نظرها و نگرش‌های مردان نسبت به جهان، نوشته شده است. اگر نگرش‌ها زنانه شود و زنان، تحقیق‌های طبیعت‌شناختی و انسان‌شناختی داشته باشند، علوم نیز تغییر خواهند کرد. بنا براین، موج دوم فمینیسم، با نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی یعنی، نفی

هر گونه معیار و ارزش معرفت، تحقق یافت.

موج سوم که در چند سال اخیر پدید آمده است تعدیل یافته نگرش فمینیستی موج دوم است. این موج این باور است که نباید زندگی را با نگرش افراطی تخریب کرد؛ چرا که زن‌ها به مردها نیازمندند و مردها هم به زن‌ها. طرفداران این موج از زندگی خصوصی خانوادگی، فرزند محوری و حقوق زنان دفاع می‌کنند. امروز این جریان فمینیستی در کشور ایران و دیگر جوامع اسلامی نیز رواج پیدا کرده است و گاهی با عنوان «فمینیسم اسلامی» از آن نام می‌برند. این گروه گاهی به برخی از حقوق زنان و تفاوت‌هایی که در احکام فقهی میان زن و مرد است، اعتراض می‌کنند، ولی هرگز به اعتراض بسنده نمی‌کنند.

فمینیست اسلامی، مصداق «تُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ» است؛ یعنی باور دارند که برخی از آموزه‌های دین را می‌توان پذیرفت و دسته دیگر را نفی کرد. به عقیده فمینیست‌های کشورهای اسلامی، اگر دنیای امروز، لیبرالیسم را قبول دارد، فمینیست‌ها هم باید آن را بپذیرند و اگر لیبرالیسم با اسلام تعارض داشته باشد، آن بخش از اسلام را که معارض با لیبرالیسم است، باید تعدیل کرد. آنها قوانین اسلام آنچنان دستکاری می‌کنند که فقط معنویت و احساس آرامش بدون شریعت از آن باقی بماند؛ که آن معنویت را بودایی‌ها هم می‌توانند تأمین کنند.

فمینیست‌های جوامع اسلامی فقط به چند مسئله حقوقی بسنده نکرده‌اند! آنها به مسائل سیاسی - اجتماعی هم وارد شده‌اند. بعضی از فمینیست‌های اسلامی در خارج و بعضی در داخل کشور با انتشار نشریه، کتاب و... فعالیت می‌کنند. بحث «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان» را نیز همین گروه مطرح کردند و اولین کتاب دفاع از کنوانسیون رفع تبعیض زنان را خانم **مهرانگیز کار** نوشت.

این جریان فمینیستی در سال‌های اخیر رواج بیشتری یافته است و بعضی از مسائل و شبهاتی را که مطرح کرده‌اند، به ذهن عده‌ای از زنان مذهبی هم نفوذ کرده است. **شهید مطهری** (ره) در کتاب‌های نظام حقوق زن در اسلام و مسأله حجاب و استاد بزرگوار آیت‌الله **جوادی آملی** نیز در کتاب زن در آینه جلال و جمال، به برخی از این سؤال‌ها و شبهات این دسته از فمینیست‌ها پاسخ داده‌اند. علاوه بر موج‌های سه‌گانه‌ای که از آن نام برده شد، می‌توان سه موج فمینیستی دیگر را به شرح ذیل نیز بیان کرد.<sup>۱۱</sup>

## موج اول فمینیسم

موج اول فمینیسم از اوایل قرن نوزدهم تا اندکی بعد از جنگ جهانی اول شکل گرفت. واژه فمینیسم تا اواخر قرن نوزدهم به طور عمومی وارد واژگان زبان نشده بود، ولی عده‌ای، سال ۱۸۳۷ میلادی را آغاز ورود آن به زبان فرانسه دانسته‌اند. با این وجود، شواهد به دست آمده از آثار زنان درباره حقوق زن باعث شده که وجود ایده فمینیستی را تا قرن چهاردهم میلادی هم بدانند.<sup>۱۲</sup> در حالی که برخی، مری آستیل را نخستین فمینیست یا نخستین فمینیست انگلیسی می‌دانند،<sup>۱۳</sup> وی از سال ۱۶۶۶ تا ۱۷۳۱ زندگی می‌کرده است. در این زمان، فمینیسم لیبرال نخستین، فمینیسم مارکسیستی و فمینیسم سوسیالیستی شکل گرفت. تفاوت فمینیسم لیبرال اولیه (که کرافت نماینده اصلی آن، یعنی مرجع تأثیرگذار بر فمینیست‌های موج اول است) با دو گونه دیگر، این است که کرافت دیدگاهی اصلاح طلبانه داشت و به انقلاب معتقد نبود. به عبارت روشن‌تر، تفاوت‌ها را باور داشت، ولی از نابرابری زنان و مردان در خانواده و اجتماع، ناراضی بود. وی به ساختار زیست‌شناختی زنانه و مردانه کاری نداشت، ولی مؤنث بودن، یعنی جنسیتی که در سایه آموزش‌های ویژه زنانه به وجود می‌آید، معترض بود.

کرافت معتقد بود که زنان با نیروی عقل قادر به هدایت خویشند.<sup>۱۴</sup> وی با الهام از اصول عصر روشنگری، خواهان استقلال زنان بود، گرچه در کنار این باور، ذات خانواده را مقتضی ستم به زنان نمی‌دانست.<sup>۱۵</sup> مخاطب اصلی او، خود زنان بودند که اگر بر توانایی عقلی خویش می‌افزودند، می‌توانستند مادران و همسران خوبی هم باشند.<sup>۱۶</sup> کرافت، هیچ‌گاه درباره حق رأی زنان سخن نگفت، ولی کتابش *انجیل نخستین*، مورد توجه جنبش حق رأی قرار گرفت.<sup>۱۷</sup>

در بین نخستین فمینیست‌های لیبرال، کسانی هم بودند که سطح مطالبات کم‌تری داشتند و به برابری اجتماعی و سیاسی با حفظ نقش‌های خانگی خود قانع بودند. این افراد توجیه‌ها و دلایل زیست‌شناختی و روان‌شناختی تفاوت‌های مردان و زنان را می‌پذیرفتند، ولی معتقد بودند که این تفاوت‌ها نباید از زن، شهروند درجه دوم بسازد. نظریات کرافت، اصلاح طلبانه ولی تند و گزنده بود. از این رو، در اندیشه‌سازی فمینیست‌های رادیکال تأثیر داشت. در برابر فمینیست‌های رادیکال، فمینیست‌های مارکسیست و سوسیالیست فقط به انقلاب می‌اندیشیدند. این دو تفکر بر رفع ستم علیه زنان تأکید داشتند و با ازدواج و خانواده مخالفت زیادی می‌کردند.

قرن بیستم از سویی قرن جنبش‌های بزرگ و انقلاب‌های پردامنه و از سوی دیگر شاهد دو

جنگ بزرگ جهانی بود. انقلاب‌های داخلی باعث شد که زنان، بدون نگاه جنسیتی، برای احقاق حقوق اولیه در مقابل مردان قرار گیرند. دو جنگ جهانی اول و دوم نیز باعث ایجاد شرایط جدید برای زنان شد که آنها را کمی ساکت می‌نمود. زنان با استفاده از فرصت به دست آمده (نبود مردان، به دلیل حضورشان در جبهه‌های جنگ) به کارخانه‌ها و سرپرستی برخی کارها در جبهه‌ها راه پیدا کردند و تمایز جنسیتی بین زنان و مردان فراموش شد، ولی با تمام شدن جنگ جهانی دوم و برگشت مردان به صحنه عادی زندگی، جنگ بر سر به دست آوردن مناصب درگرفت.

شاید فرصت‌طلبی کارخانه‌داران و سوء استفاده از روحیه زنان برای جلوگیری از تعطیلی کارخانه‌ها را نیز بتوان زمینه‌ساز بازگشت نارضایتی بیشتر زنان دانست. از این امر هم نباید غفلت کرد که موقعیت به دست آمده، طعم حضور اجتماعی را به زنان چشاند و استقلال و حیثیتی برای ایشان به وجود آورده بود که با وضعیت قبلی هرگز قابل مقایسه نبود. در این هنگام، بیرون راندن زنان از صحنه اجتماع با مقاومت بیشتری مواجه شد.

در همین دوره کتاب جنس دوم سیمون دوبوآر که خلأ اصلی بین موج اول و دوم فمینیسم را پر نمود و کتاب رمز و راز مؤنث<sup>۱۸</sup> اثر بتی فریدن که مرجع تأثیرگذار موج دوم و احیاکننده فمینیسم لیبرالی جدید شد، وارد بازار فمینیسم گردید. کتاب دوبوآر، یعنی جنس دوم، مبتنی بر آرای مارکسیسم بود. در این کتاب به پرسش «زن چیست؟» پاسخ داده شد و زن را بی‌هویت و منحل شده در دیگران (مردان و فرزندان) معرفی نمود. او با اهمیت دادن به خرد و فرهنگ، که در آن زمان ارزش‌های مردانه به حساب می‌آمدند، در واقع «جنس مذکر شدن و مرد شدن» را ستود و اعتقاد داشت که برای رهایی از وضعیت موجود و رسیدن به اهداف مورد نظر باید جدیت بیشتری داشت. با آنکه از نظر برخی فمینیست‌شناسان، دوبوآر تفاوت‌های زیست‌شناختی بین زنان و مردان را می‌شناخت، ولی معتقد بود که زنان باید با استفاده از ابزار نوین و پیشرفت‌های علمی، خود را بازبند و ابزار دست مردان نباشند.

اندیشه و کتاب دوبوآر بعدها مهم‌ترین مرجع اثرگذار فمینیسم رادیکال شد.<sup>۱۹</sup> تقریباً در نقطه مقابل دوبوآر، بتی فریدن و کتاب اوست که با وجود اعتراض علیه زن خانه‌دار خوشبخت و راضی، نهاد خانواده را نهادی اجتماعی و اساسی می‌دانست. وی اعتقاد داشت که خانواده باید جایگاهی باشد که افرادی خردگرا و برابر در آن حضور یابند. در هر صورت، این دوران پایان یافت و دوره بعدی که موج دوم فمینیسم نامیده شد، پدیدار گشت.

## موج دوم فمینیسم

در این دوره، دو تفکر مهم فمینیستی شکل گرفت، فمینیسم رادیکال و فمینیسم لیبرال. البته عده‌ای هم از فمینیسم خانواده‌گرا و زن‌گرا در این مرحله صحبت می‌کنند که به اواخر دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی مربوط می‌شود.

فمینیسم رادیکال باور داشت چون خانواده، نهادی پدرسالارانه است، برای زنان چه در خانواده و چه در گستره عمومی جامعه، ره‌آوری جز پذیرفتن تسلط مردان ندارد. بر این اساس، باید به ازدواج تک همسری و نظریه مادر شدن خاتمه داد.<sup>۲۰</sup> اینان سرسخت‌ترین مدافعان سقط جنین و تجویزگران راه‌های مختلف برای ارضای غرایز جنسی حتی هم‌جنس‌گرایی بودند. دوبوآر معتقد بود که آزادی زنان از شکم آغاز می‌شود<sup>۲۱</sup> و آنان باید خود را از بندهای مادی برهانند.

زنان در برابر دیدگاه‌های تند رادیکال‌ها، واکنش نشان دادند، به همین دلیل طیف جدیدی از فمینیست‌ها در این زمان پدیدار شدند که نظریاتشان از دو نظر با تفکرات قبلی متفاوت بود. این دسته را «فمینیست‌های خانواده‌گرا» و «زن‌گرا» می‌شناسند. دو رکن اصلی نظریه آنان، خانواده و رویکرد جدیدی در باب زنانگی است. جهت اول، نگاه مثبت آنان به خانواده است که به «احیای مادری» معروف شده است که هدف نهایی آنان مبارزه با تفکر ناسازگاری فمینیسم با مادر بودن است؛ یعنی هم می‌توان مادر یا مدافع مادری بود و هم فمینیست. از جمله این افراد جرمین گریسر است که ابتدا در کتاب خواجه مؤنث (۱۹۷۱) منتقد خانواده تک همسری و شیوه‌های متعارف پرورش فرزند در خانواده هسته‌ای است، ولی در کتاب جنسیت و سرنوشت (۱۹۸۴) طرفدار خانواده و تفاوت‌های جنسی زنان و مردان بود. او فمینیست‌های رادیکال را نیز به تمسخر می‌گرفت. از این‌رو، آنان نیز او را متهم می‌کردند.

جهت دوم، نگاه ویژه آنان به زنان و ویژگی‌های زنانه بود. اینان معتقد بودند که جنس برتر (نه مساوی و برابر با مردان)، جنس زن است و صفات زنانه عالی‌ترین صفات برای ادامه حیات بشری است. به عبارت دیگر، احساس و عاطفه، عالی‌ترین صفات برای ادامه حیات بشرند و جهانی سالم و سرشار از صلح و عدالت می‌سازند. بنابراین، اینان با فمینیسم لیبرال هم مخالف بودند که شخصیت خردگرا را برای زنان با حقوق مساوی با مردان می‌خواستند.

## موج سوم: فمینیست‌های پسامدرن

پست مدرنیسم با طرح پرسش‌های اساسی در مورد معنای هویت زنان، سبب آشفتگی در فمینیسم



شده است.<sup>۲۲</sup> البته در کل باید گفت که اندیشه‌های پست مدرنی در هر زمینه‌ای، از جمله فمینیسم، از دل مدرنیته بیرون آمده است. اعتقاد نداشتن به هر گزاره ثابت و قابل نقد دانستن هر تفکر و باوری، دامن‌گیر خود مدرنیته نیز خواهد شد. از این رو، نگاه پست مدرن مناقض مدرنیته نیست، بلکه مقتضای آن است.<sup>۲۳</sup> ولی روشن است که تشخیص دو قضیه متناقض برای عقل آدمی، کار مشکلی نیست، هر قدر هم که برای توجیه آنها مبنای نظری بسازیم.

در هر حال پست مدرن معتقد است که هر مکتب فکری که مدعی درک یکسان و یکپارچه واقعیت باشد، (چه لیبرالیسم، مارکسیسم یا فمینیسم) گمراه‌کننده و ظاهر فریب است.<sup>۲۴</sup> پس فمینیسم نیز قابل نقد است؛ زیرا می‌خواهد مکتب ویژه‌ای عرضه کند. سؤال پست مدرن این است که وقتی هویت هر زنی با تأثیرپذیری از عواملی نظیر سن، قومیت، نژاد، فرهنگ، جنسیت و تجربه شکل می‌گیرد، چگونه می‌توان تعریف واحدی از وی داشت؟ پس می‌توان گفت که هیچ تلاشی برای کشاندن این زن به اردوگاه نظریه‌پردازی ثمربخش نیست.<sup>۲۵</sup> در ادعای فمینیست‌ها مبنی بر خواهری تمام زنان جهان،<sup>۲۶</sup> هرگز حقوق اقلیت‌ها، به خصوص زنان رنگین چهره و سیاه‌پوست، مورد نظر نیست. به گواه تاریخ، سفیدپوستان فمینیست همواره زنان سیاه را از خود رانده و به طور واقعی از مسئله نژاد دست برنداشته‌اند.<sup>۲۷</sup>

### فمینیسم در ایران

ورود فمینیسم به ایران هم‌زمان با ورود تجددطلبی و روشن‌فکری در این کشور است. غرب‌گرایی از دوره فتحعلی شاه قاجار با دعوت مستشاران نظامی آغاز شد و با اعزام دانشجویان ایرانی به غرب ادامه یافت. اولین گروه دانشجویان ایرانی، **میرزا جعفر مهندس**، **میرزا ملکم خان**، **میرزا محمد صالح شیرازی**، در سال ۱۲۳۰ ش، به اروپا اعزام شدند. طرح سکولاریزاسیون و به حاشیه راندن روحانیت از مسایل حکومتی به دست **میرزا حسین خان سپهسالار**، زمینه را برای فعالیت فمینیسم در ایران فراهم کرد.

مشروطیت، زمینه دیگری برای گسترش این جنبش به وجود آورد، ولی در دوره **رضاشاه (۱۳۰۴)** تجددطلبی و غرب‌گرایی، رواج بیشتری یافت. وی با تغییر نظام آموزش و پرورش، برداشتن حجاب زنان، ایجاد مؤسسه‌ها و روزنامه‌های ویژه زنان، فمینیسم را در ایران تثبیت کرد.

دولت پهلوی با روی کار آمدن **محمد رضا شاه** (شهریور ۱۳۲۰) با پیگیری **فرح و اشرف**

**پهلوی** به استحکام این جریان انحرافی کمک کرد و سیاست‌هایی مانند تشکیل سپاه دانش با عضویت زنان، واگذاری نیابت سلطنت به زن، عضویت زنان در شوراهای داوری و خانه اصناف، دادن اجازه وکالت، انتخاب قاضی و عضویت در نیروی پلیس به تصویب دولت رسید.

به دنبال فعالیت‌های فمینیست‌ها در ایران، **استاد مطهری** در سال‌های ۱۳۴۲-۱۳۴۵ مقالاتی در روزنامه زن روز نوشت و با چاپ کتاب‌های *مساله حجاب و نظام حقوق زن در اسلام* به بسیاری از شبهات و انحراف‌های فمینیستی پاسخ داد.

پس از آن، انقلاب اسلامی ایران سبب شد تا زنان همدوش با مردان در تحقق و پیشرفت نهضت اسلامی بدون پذیرش فمینیسم، گام‌های مؤثری بردارند. گروهی از زنان انقلابی به شهادت رسیدند تا انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به ثمر رسید. دوران دفاع مقدس از سال ۱۳۵۹-۱۳۶۸ ش، با حضور مستمر و فعال زنان در تدارکات و پشتیبانی پشت جبهه و شرکت فعال در بازسازی و توسعه کشور و حضور گسترده آنها در فعالیت‌های سیاسی، قانون‌گذاری و نهاد قوه قضائیه، جریان فمینیستی کنار زده شد و نهضت زنان با رویکرد اسلامی و انقلابی به وجود آمد.

با پایان یافتن جنگ تحمیلی و حضور روشن‌فکران سکولار در جامعه به ویژه در دانشگاه، زمینه ورود مجدد روشن‌فکری فمینیستی به وجود آمد و اندیشه التقاطی دیگری به نام «فمینیسم اسلامی» مطرح گردید. این طایفه با شعار کنفوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، اهداف خود را دنبال می‌کردند.<sup>۲۸</sup>

مفهوم فمینیسم اسلامی ترکیبی ضد و نقیض است؛ زیرا مبانی فمینیسم یعنی، سکولاریسم، اومانیسم، خردگرایی و نفی وحی محوری با ارکان و اصول اسلام ناسازگار است. البته اختلاف اسلام با فمینیسم بدین معنا نیست که اسلام با ظلم‌های سیاسی، اجتماعی و حقوقی بر زنان موافق است.<sup>۲۹</sup>

### طبیعت زن

هنگامی که از تفاوت‌های طبیعی زن و مرد سخن می‌رود، گروهی آن را نقص زن و کمال مرد و آن چیزی تلقی می‌کنند که موجب برتری مرد و محرومیت زن است، غافل از اینکه نقص و کمال مطرح نیست. دستگاه آفرینش نخواستگی را کامل و دیگری را ناقص، یکی را برخوردار و دیگری را محروم و مغبون بیافریند.

توجه نکردن به وضع طبیعی و فطری زن، بیشتر موجب پایمال شدن حقوق او می‌گردد. اگر مرد

در برابر زن، بگوید کارها، مسؤولیت‌ها، بهره‌ها، پاداش‌ها، کیفرها همه باید متشابه و همشکل باشد، درکارهای سخت و سنگین باید شریک باشیم و... در این هنگام زن، بسیار درمانده می‌شود؛ زیرا نیروی کار و تولید وی از مرد کمتر است، همچنین بیماری ماهانه، ناراحتی ایام بارداری، سختی‌های وضع حمل و حضانت کودک شیرخوار، زن را در وضعی قرار می‌دهد که به حمایت مرد و تعهداتی کمتر و حقوقی بیشتر نیازمند است. در نظر گرفتن وضع طبیعی و فطری زن و مرد، با توجه به تساوی آنها در انسان بودن و حقوق مشترک انسان‌ها، زن را در وضع بسیار مناسبی قرار می‌دهد که نه شخصش کوبیده شود و نه شخصیتش.<sup>۳۰</sup>

### فمینیسم و نفی مادری

گسترش فمینیسم در غرب به معنای آزادی زن از مادری و کارکرد آن است. مادر یکی از ارکان نظام خانواده است که با حذف آن، خانواده حذف می‌شود. حال، زنانی که از این جریان فکری و اجتماعی دفاع می‌کنند، باید به این پرسش پاسخ دهند که آیا نظام خانواده برای آنها اصالت و ارزش دارد یا خیر؟ اگر خانواده اصالت داشته باشد، نمی‌توانند به فمینیسم گرایش داشته باشند. البته باید همه به حقوق زن توجه داشته باشند. دفاع از حقوق زن مسئله‌ای است که پیامبران به ویژه پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار(ع) از آن حمایت می‌کردند، ولی نباید دفاع از حقوق زن را با فمینیسم یکسان دانست.

نکته دیگری که قابل نقد است، نگاه حق‌محورانه و فارغ از مسئولیت‌هاست که بر اساس پایه‌های اومانیستی فمینیسم رواج یافته است؛ یعنی آن‌قدر که زن «محق» دیده شده «مسئول و مکلف» معرفی نشده است. در اندیشه دینی، با تأکید بر حفظ هویت مستقل انسانی برای زن، به نقش‌های بی‌بدیل او در خانواده توجه شده است. هویت مستقل در اجتماع، از وی فردی مسئول و ذی‌حق می‌سازد. تکلیف به امر به معروف و نهی از منکر، با تعریف گسترده‌ای که دین از معروف و منکر دارد، زنان را به اندازه مردان در مسائل اجتماعی و سیاسی مکلف می‌کند، چنانچه برای احقاق حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی او نیز راهکارهایی در اسلام پیش‌بینی شده است. نقش ممتاز زن در خانواده در قالب مادری و هم‌چنین ویژگی‌ها و خصلت‌های ویژه‌اش در نقش همسری نیز برای وی شخصیتی حقوقی (دارای وظایف و حقوق ویژه) ایجاد کرده است.

در آموزه‌های دینی زن در سه جایگاه مورد توجه قرار گرفته است: در جایگاه‌های فردی، عضو

خانواده بودن و عضو اجتماع بودن. این موقعیت‌های سه‌گانه برای او حقوق و تکالیفی ایجاد کرده است. از نظر اسلام استقلال زن در جایگاه یک انسان بدین گونه است که تمام وجود در خانواده و اجتماع ذوب نمی‌شود، ولی در عین حال تعهداتی در مقابل خانواده و اجتماع بر عهده دارد. از سوی دیگر زن و مرد هیچ‌کدام فقط جسم و ابعاد جسمانی نیستند، بلکه حقیقتی به نام روح دارند سو این خلاف آموزه‌های فمینیستی است.

فمینیسم، که از تفکر ماده‌گرایی بعد از رنسانس نشأت گرفته است، به جز جنبه‌های مادی برای زن، زاویه دیگری نمی‌بیند. بنابراین، داشتن روح - که حقیقتی مشترک بین زن و مرد است - و ابعاد مشترک جسمی، باعث حقوق و تکالیف مشترک بین زن و مرد است و وجود جسم و قالب ویژه زنانه و مردانه و برخی خصوصیات روانی، باعث پیدا شدن حقوق و تکالیفی ویژه شده است. در نتیجه، انسان چه زن باشد و چه مرد، در آموزه‌های دینی فردی مخاطب و مسئول است، ولی زیباترین جلوه‌های حیات خود را وقتی به نمایش می‌گذارد که با ایثار، گذشت و تعاون، فردیت خود را برای مصالح عمومی فدا کند و از خودخواهی‌ها فاصله بگیرد.<sup>۳۱</sup>

افزون بر اینها، در تفکر ناب دینی، موضوعی به نام عبودیت است که به رابطه انسان با خدا می‌پردازد. موضوعی که جنسیت در آن راهی ندارد. چه مرد و چه زن با طی مدارجی می‌توانند به تعالی برسند؛ زیرا ابزار لازم برای این کار، حقیقت مجردی به نام روح است که اساساً فارق از جنسیت است. مهم‌ترین عاملی که بین افراد خانواده رأفت، گذشت و ایثار ایجاد می‌کند، تجلی روح مادر در بین اعضای خانواده است. مادر، مبدا پیدایش و پرورش فرزندان است که هر کدام به دیگری وابسته‌اند. قانون صله رحم اصل مهمی است که جامعه کوچک خانواده را درست تربیت می‌کند و زمینه شکوفایی جوامع بزرگ را فراهم می‌نماید. صله رحم، اصل حاکم بر ارحام و محارم و وابستگان خانوادگی است و آغاز همه این رحمت‌ها و وابستگی‌ها همانا پیدایش همه اعضا از یک رحم است. و آن رحم که سرآغاز تکون اعضای به هم پیوسته است، از زن بوده و در حقیقت مقام والای زن است که پایه‌گذار قانون ارحام و صله رحم است. به همین دلیل، حضرت امام زین‌العابدین (ع) در رساله حقوق که لزوم رعایت حقوق ارحام را به مقدار پیوستگی و قرابت نسبت به رحم بیان فرموده است، اولین حق را در نظام خانواده به مادر داده، آنگاه از حق پدر سخن به میان آورده و چنین فرموده است: «و حقوق رحمک کثیرة متصلة بقدر اتصال الرحم فی القرابة فواجبها علیک حق امک ثم حق ابیک ثم حق ولدک ثم حق اخیک ثم الاقرب فالاقرب».<sup>۳۲</sup>

## چگونگی تکوین زن

استاد جوادی آملی در چگونگی تکون زن می‌گوید که برخی با طرح شبههاتی قصد دارند ارزش زن را در قرآن و سنت تنزل دهند و می‌گویند که زن از دنده چپ مرد به وجود آمده و وجودی طفیلی دارد.

شیخ صدوق (ره) به طور مسند در *علل الشرایع* و به طور مرسل در *من لا یحضره الفقیه* نقل

کرده است:

زراره بن اعین از حضرت امام صادق (ع) سؤال کرد: نزد ما مردمی هستند که می‌گویند خداوند حوا را از بخش نهایی ضلع چپ آدم آفرید. امام صادق (ع) فرمود: «خداوند از چنین نسبتی، هم منزّه است و هم برتر از آن است... آیا خداوند توان آن را نداشت که همسر آدم را از غیر دنده او خلق کند، تا بهانه به دست [عده‌ای] دهد که بگویند بعضی از اجزای آدم با بعضی دیگر نکاح نمود...» سپس فرمود: «خداوند بعد از آفرینش آدم، حوا را به طور نو ظهور پدید آورد... آدم (ع) بعد از آگاهی از خلقت وی از پروردگارش پرسید: این کیست که قرب و نگاه او مایه انس من شده است؟ خداوند فرمود: این حوا است آیا دوست داری که با تو بوده و مایه انس تو شده و با تو سخن بگوید و تابع تو باشد؟ آدم گفت: آری، پروردگارا تا زنده‌ام سپاس تو بر من لازم است، آنگاه خداوند فرمود: از من ازدواج با او را بخواه، چون صالحیت همسری تو را برای تأمین علاقه جنسی نیز دارد و خداوند شهوت جنسی را به او عطا نمود... سپس آدم عرض کرد: من پیشنهاد ازدواج با وی را عرضه می‌دارم، رضای شما در چیست؟ خداوند فرمود: رضای من در آن است که معالم دین مرا به او بیاموزی.»

تمام زن‌ها از نظر گوهر هستی و اصل، همتای مردانند و خلقت هیچ زنی جدای از خلقت مرد نیست، البته مسأله طینت، حکم جدایی دارد که طینت اولیای الهی از غیر آنها ممتاز است و ویژه زن یا مرد نیست. در این همتایی بین نخستین انسان و انسان‌های بعدی فرقی نیست، چنانکه در این مورد امتیازی بین اولیا و دیگران نیست. تمام زن‌ها از لحاظ حقیقت از جنس گوهر مردانند، مثل آنچه درباره رسول اکرم (ص) تعبیر شده است که: «لقد من الله علی المومنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم؛ خداوند منت نهاد بر مؤمنین آنگاه که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت.»<sup>۳۳</sup> «لقد جاءکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم؛ پیامبری از خودتان به سوی شما آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید.»<sup>۳۴</sup> گرایش مرد به زن و آرمیدن مرد در سایه انس به زن، همانا از مودت و رحمتی است که خداوند

بین آنها قرار داده است و این مودت الهی و رحمت خدایی غیر از گرایش غریزی نر و ماده است که در حیوان‌ها هم وجود دارد؛ زیرا در قرآن کریم از گرایش شهوی حیوان‌ها به «آیه الهی» یاد نشده است و بر آن تأکیدی دیده نمی‌شود.

آنچه در حدیث زراره از حضرت امام صادق(ع) رسیده است نیز همین معنا تأیید شده است که اصالت گرایش مرد به زن همان محبت الهی است؛ زیرا شهوت جنس پس از انس انسانی حضرت آدم به حوا، به او داده شد و در مرتبه قبلی که سخن از مهر قلبی است، غریزه شهوی مطرح نبوده است. از این رهگذر، زن محبوب رسول اکرم(ص) است که فرمود: «حب الی من دنیاکم النساء و الطیب و قره عینی فی الصلاة».<sup>۳۵</sup> در پرتو همین نگرش حضرت امام باقر(ع) از رسول اکرم(ص) نقل نموده است: «ما بنی بناء فی الاسلام احب الی الله تعالی من التزویج»<sup>۳۶</sup> و حضرت امام صادق(ع) از پیامبر گرامی(ص) نقل فرموده است: «من تزوج احرز نصف دینه...»<sup>۳۷</sup> و حضرت امام صادق(ع) فرموده است: «اکثر الخیر فی النساء».<sup>۳۸</sup>

گاهی ممکن است چنین برداشت شود که قرآن به مردها ارزش بیشتری می‌دهد و اگر زنی را به مقام فضیلتی می‌ستاید، او را در زمره مردها به شمار می‌آورد، نه اینکه به آن زن ارزش جدایی دهد و شاهد بر این مطلب آن است که در داستان حضرت مریم(س) می‌فرماید: «صدقت بکلمات رهبا و کتبه و کانت من القانتین؛ کلمات پروردگارش را تصدیق نمود و از عبادت پیشگان بود»<sup>۳۹</sup> و نمی‌فرماید: «و کانت من القانتات». در عین حال که حضرت مریم(ع) کلمات الهی را باور دارد و به کتاب‌های الهی ایمان آورده است و اهل قنوت و خضوع است، باز خدای سبحان به مردها استقلال می‌دهد و مریم را در زمره مردها می‌آورد.

جواب این توهم، همان است که فرهنگ محاوره غیر از فرهنگ ادبیات کلاسی و کتابی است. از این رو، گرچه قرآن کریم در این موارد و در سوره آل عمران، ارزش‌ها را با الفاظ مذکر می‌آورد و می‌فرماید: «الصابرين و الصادقین و القانتین و المنفقین و المستغفرین بالاسحار؛ شکیبایان و راست‌گویان و عبادت پیشگان و انفاق کنندگان و استغفار کنندگان در سحرگاهان»<sup>۴۰</sup> ولی در سوره احزاب مشخص می‌کند که در این فضائل، زن و مرد همتای هم هستند و به هر دو صنف استقلال می‌دهد و می‌فرماید:

«ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابرين و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات؛ مردان و زنان مسلمان و مردان و

زنان مؤمن و مردان و زنان عبادت پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبیا و

مردان و زنان فروتن»<sup>۴۱</sup>

و بعد می‌فرماید: «والذاکرین الله کثیرا و الذاکرات اعدالله لهم مغفره و اجرا عظیما»؛ به طور کلی خداوند به گونه‌ای بیان می‌کند که هم معنا را به ما بفهماند. با اینکه در متن آیه تصریح می‌کند و می‌فرماید: «ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات»، اما در ذیل آیه نمی‌فرماید: «اعدالله لهم و لهم»، بلکه می‌فرماید: «اعدلهم»، یعنی شما دیگر به این فکر نباشید که هر جا سخن از «کم» و «هم» شد منظور مرد است و این گونه راه برداشت از قرآن را به ما نشان می‌دهد.

بنابراین، اگر درباره مریم (ع) می‌فرماید: «صدقت بکلمات ربه‌ها و کتبه و کانت من القانتین»؛ نه برای آن است که ما قانتات نداریم، چون صریحا در سوره احزاب فرموده است: «والقانتین و القانتات»؛ بلکه برای حفظ فرهنگ محاوره است و نشانه‌اش آن است که در طرف عکس هم این چنین است؛ بر اساس فرهنگ محاوره، زن تبهکار را نیز در زمره مردان تبهکار می‌شمارد و در سوره یوسف می‌فرماید: «واستغفری لذنبک انک کنت من الخاطئین؛ استغفار کن از گناهی که حقا تو از خطاکاران بوده‌ای»<sup>۴۲</sup> نه من الخاطئات. این نه برای آن است که ما خاطئات نداریم، بلکه برای آن است که بر اساس فرهنگ محاوره سخن می‌گوید.

نتیجه کلام اینکه اول خود قرآن بیان فرموده است که من با جان انسان‌ها سخن دارم و جان نه مذکر است و نه مؤنث. دوم آنجا که جای ذکوریت و انوئت است، تن آدمی است و تن، کاری با فضائل و معارف ندارد. سوم، اگر قرینه‌ای در کلام نباشد و قوانین ادبی ایجاب نکند، آیات قرآن و کلام خداوند را باید بر اساس فرهنگ محاوره‌ای بین الملل تعبیر نمود. چهارم آنهایی که داعیه تساوی زن و مرد را دارند، وقتی بخواهند از توده ناس - مجموع زن و مرد - سخن بگویند، آیا می‌گویند: مردها و زنها قیام کردند، مردها و زنها اعتراض دارند، مردها و زنها رأی دادند؟ یا می‌گویند: مردم قیام نمودند، مردم رأی دادند و...؟ این فرهنگ محاوره و عرف بین الملل است. بنابراین، قرآن مذکرگرا نیست.

مواردی که قرآن کریم به روشنی نام زن و مرد را می‌برد، علتش آن است که می‌خواهد افکار قبل از اسلام را رد کند. آنها چون بین زن و مرد فرق می‌گذاشتند و عبادات و فضائل را برای مردها منحصر می‌دانستند. قرآن کریم با تحلیل عقلی می‌فرماید: «آنکه باید کامل شود روح است و روح، نه مذکر است و نه مؤنث.

قبل از اسلام زن هیچ ارزشی نداشت در محیط‌هایی هم که صنعت پیشرفت نموده است زن هیچ ارزشی جز ارضای شهوت مردان ندارد که هر دو تحقیر مقام والای زن است، اما ذات اقدس الهی در قرآن می‌فرماید: «من عهده‌دار تربیت دل و روح انسان‌هایم» و روح و دل انسان‌ها، نه مذکر است و نه مؤنث. از این‌ور، قرآن موضوع زن و مرد را نفی می‌کند تا جایی برای بیان تساوی یا تفاوت بین این دو باقی نماند. در سراسر قرآن کریم و سخنان عترت طاهره (ع) جستجو شود، موردی از کمالات معنوی مشروط به ذکوریت یا ممنوع به انوشت دیده نمی‌شود. مقامات علمی و معنوی مربوط به انسانیت انسان است و ویژه زن یا مرد نیست.

### مسئولیت متقابل زن و مرد

نشانه مسئولیت متقابل زن و شوهر در حریم خانوادگی را می‌توان از بیان رسول اکرم (ص) استنباط کرد که آن حضرت چنین فرمود: «الرجل راع علی اهل بینه و کل راع مسؤول عن رعیتة، و المرأة راعیة علی مال زوجها، و مسؤولة عنه»<sup>۴۳</sup> یعنی مرد مسئول تأمین نیاز و نگهداری اهل خانه است و زن مسئول حفظ و نگهداری مال شوهر، و هر مسئولی در قبال مسئولیتی که دارد متعهد است.

هویت دینی زن وقتی روشن می‌شود که گوشه‌ای از اسرار نکاح و رموز ازدواج از زبان صاحب وحی بازگو شود تا معلوم گردد که زن نه فقط بازیچه مرد و وابسته و ابزار نیست، بلکه چون «بنیان مرصوسی» است که مرد را از پرتگاه دوزخ می‌رهاند و از انحراف نجات می‌دهد و هماهنگ هم راه فلاح، صلاح و نجات را طی می‌کنند و از طلاح و تباه و تبار می‌رهاند. رسول اکرم (ص) چنین می‌فرماید: «من تزوج احزر نصف دینه؛ مردی که با زن ازدواج نماید و زنی که با مرد عقد زناشویی ببندد هر کدام نصف دین خود را حفظ نموده‌اند»<sup>۴۴</sup> یعنی هویت مرد برای زن در نکاح و نیز هویت زن برای مرد در ازدواج، هویتی دینی است نه غریزی و آمیزش حیوانی که در هر نر و ماده‌ای یافت می‌شود. همچنین پیامبرگرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «چون معیار ارزش انسان همان فضایل علمی و عملی اوست و در این مورد خصوصیت صنفی زن و مرد تأثیری ندارد». امام صادق (ع) مردی را که صاحب دختری شده بود ناراضی و غضبناک دید. حضرت به او فرمود:

«اگر خداوند به تو الهام و ابلاغ می‌فرمود که من برای تو فرزند انتخاب کنم یا تو برای خودت فرزند انتخاب می‌کنی، تو در جواب چه می‌گفتی؟ آن مرد گفت: می‌گفتم: پروردگارا تو برای من فرزند اختیار و انتخاب فرما، آنگاه حضرت امام صادق (ع) فرمود: خداوند برای تو دختر را انتخاب و اختیار نمود، سپس فرمود: آن پسری که عالم همراه موسی کلیم - حضرت



خضر - او را کشت، بدل و عوضی را که خداوند به پدر و مادر او عطا فرمود، دختر بود که منشاء پیدایش چندین پیامبر شد، یعنی گاهی پسر از بین می‌رود تا زمینه پدید آمدن دختر شود؛ زیرا آن دختر واجد معیار ارزش بوده و از آن پسر برتر بوده است، در چنین موقعی خضر فرا می‌رسد و در صحابت موسی کلیم کار شگفت‌انگیزی می‌کند تا ارج چنین دختری روشن گردد. در این مقام لازم است به آنچه درباره فضیلت حمل و بارداری و اجر وضع حمل و دوران نفاس زن وارد شده<sup>۴۵</sup>

در متون دینی گرامی‌داشته‌شده مقدم مادران باعث ورود به بهشت می‌شود؛ چرا که خط مشی رفتار مادر در تربیت فرزند وارسته و اهل بهشت، نقش مهمی دارد. از حضرت رسول اکرم (ص) در این باره دو حدیث رسیده است. یکی آن که فرمود: «الجنة تحت اقدام الامهات»،<sup>۴۶</sup> و دیگر آن که: «اذا كنت في صلاة التطوع فان دعاء والدك فلا تقطعها وان دعتك والدتك فاقطعها»،<sup>۴۷</sup> یعنی اگر مشغول نماز مستحبی هستی و پدرت تو را خواند نماز را قطع نکن و اگر مادرت تو را خواند نماز را قطع نما، البته قطع نافله حرام نیست، ولی در حالت جواز قطع یا رجحان آن یکسان نیست. از این رو نیکی نسبت به مادر برتر از احسان نسبت به پدر است، چنانکه از رسول گرامی اسلام رسیده است<sup>۴۸</sup> و سرّ ترجیح آن هم در تحمل رنج‌های فراوان مادر تعبیر شده است<sup>۴۹</sup> و نیز گرامیداشت خاله (خواهر مادر) در نبود و فقدان مادر به منزله تکریم مادر است.<sup>۵۰</sup>

## پی‌نوشت‌ها

### 1. Feminism

۲. آندره میشل، جنبش اجتماعی زنان، ترجمه هما زنجانی زاد، تهران، نشر نیکا، ص ۱۲.
۳. جورج ریترز، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۷، ص ۶۴۰.
۴. بولتن مرجع فمینیسم، ویلفورد بک، فمینیسم، ص ۳۰.
۵. اجتماعی زنان، ص ۱۰-۱۱.
۶. بولتن مرجع فمینیسم، ص ۳۰.
۷. جنبش اجتماعی زنان، ص ۱۲.

۸. نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ص ۶۴۰.

۹. جنبش اجتماعی زنان، ص ۱۰-۱۱.

#### 10. Mary Astell

۱۱. فریبا علاسوند، نقد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مرکز مطالعات و پژوهش‌های حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲، فصل دوم.

۱۲. به این دلیل که اولین بار ایده آموزش یکسان به دختران و پسران را کریستین دوپیزا فرانسوی (قرن ۱۴) مطرح کرد، ولی تفاوت مردان و زنان را ناشی از طبیعت آنها نمی‌دانست، بلکه آن را نتیجه آموزش متفاوت دو جنس مطرح می‌کرد. این فکر را در قرن ۱۷ آستل و در قرن ۱۸ مری ولستون کرافت دنبال کردند.

۱۳. بولتن مرجع فمینیسم، ص ۳۶.

۱۴. همان، ص ۳۶.

۱۵. همان ص ۴۳.

۱۶. همان.

۱۷. همان، ص ۴۶.

#### 18. Betty Friedan. The Femenisme Mysti Gue.

۱۹. بولتن مرجع فمینیسم، ص ۵۲.

۲۰. همان، ص ۵۷.

۲۱. جنبش اجتماعی زنان، ص ۱۱۳.

۲۲. بولتن مرجع فمینیسم، ص ۶۸-۶۹.

۲۳. بابک احمدی، مدرنیته و اندیشه اعتقادی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰، فصل اول.

۲۴. بولتن مرجع فمینیسم، ص ۵۷.

۲۵. همان.

۲۶. برای آگاهی از جایگاه این واژه در دیدگاه های فمینیستی ر.ک: ابوت، پاملار، والاس کلا، جامعه شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.

۲۷. بولتن مرجع فمینیسم، ص ۶۶ و آنتونی گیدنز، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی،

۱۳۸۱، ص ۱۹۹.

۲۸. «اسلام و فمینیسم»، مجموعه مقالات، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه فردوسی مشهد، نشر معارف، ۱۳۸۲، ص ۳۷۶-۳۸۹.
۲۹. فمینیسم و دانش‌های فمینیستی، ترجمه عباس یزدانی و بهروز جندقی، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۲؛ دایاناسنو، فمینیسم راه‌یا بی‌راه، ترجمه محمدرضا مجیدی، نشر معارف، ۱۳۸۴؛ نقد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان.
۳۰. مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، تهران، نشر صدرا، ۱۳۸۶، ص ۲۱-۲۲.
۳۱. نقد کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، فصل دوم،
۳۲. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۶.
۳۳. آل عمران: ۱۶۴
۳۴. توبه: ۱۲۸
۳۵. محمد بن علی بابویه، خصال صدوق، انتشارات کتابچی، ۱۳۸۷، باب ثلاثه.
۳۶. محمد بن علی بابویه، من لا یحضره الفقیه، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۸۳.
۳۷. همان،
۳۸. همان، ص ۳۸۵.
۳۹. تحریم: ۱۲.
۴۰. آل عمران: ۱۷.
۴۱. احزاب: ۳۵.
۴۲. یوسف: ۲۹.
۴۳. حسین بروجردی، جامع احادیث الشیعیه، قم، ۱۳۸۳، ج ۲۰، ص ۲۵۵.
۴۴. همان، ج ۲۰، ص ۸.
۴۵. همان، ص ۱۱.
۴۶. همان، ج ۲۱، ص ۴۲۹-۴۲۸.
۴۷. همان، ص ۴۲۹-۴۲۸.
۴۸. همان، ص ۴۳۵-۴۳۳.
۴۹. همان.

